

نقش علما و دانشمندان عصر صفوی در گسترش فرهنگ شیعه

عزت الله نصیری^۱، حمید رضا امینه^{۲*}

چکیده

با نگاهی به تاریخ سیاسی شیعه، چنین به نظر می رسد که از اوائل قرن چهارم تا قرن دهم هجری قمری، علمای شیعه حکومت را حقّ خود و دیگر فقها می دانسته‌اند و تا پیش از عصر صفویّه، شیعیان به‌عنوان یک اقلیت محسوب می شدند. اما با ظهور علمای شیعه، به‌خصوص علمای جبل عامل، در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و... کشور، از این حساسیت‌ها کاسته می شود و زمینه‌ی بسط و گسترش آموزه‌های شیعی فراهم می گردد. از دست‌آوردهای دینی و ملی حکومت صفویّه می توان به این نکات اشاره کرد: تشکیل حکومت متمرکز در سراسر ایران با مطیع نمودن حکام ولایات و مناطق مختلف، شیعه کردن حاکمیت و مردم که زمینه‌های آن در طول سده‌های قبل از آن ایجاد و به‌صورت منطقه‌ای و مقطعی در نقاط مختلف ایران تجربه شده بود، استفاده‌ی هنرمندانه از سرمایه‌ی عظیم دلدادگی ملت ایران به اهل بیت (ع)، باوجود سابقه‌ی دیرین در این زمینه و عمل کرد به آن در مناطق مختلف ایران با شیوه‌های گوناگون از جمله تقیّه به آن.

واژگان کلیدی: تشیع، تصوف، صفویّه، حوزه های علمیّه، فقهای شیعه

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا

۲. کارشناس ارشد گروه تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی واحد شهری

* مسئول مکاتبه: (Hamid.amineh@gmail.com)

تاریخ دریافت: بهار ۱۳۸۸ تاریخ پذیرش: تابستان ۱۳۸۸

مقدمه

با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن شیعه‌ی دوازده امامی، برگ زرینی در کتاب تاریخ ایران ورق خورد و تحولات نوینی در عرصه‌های مختلف کشوری آغاز گردید. هجرت علمای جبل عامل به ایران و همکاری باحکومت صفویه، باعث شد که سازمان دینی روحانیت شیعی، به دلیل جایگاه والای آن در میان طبقات مردم، برای اولین بار به صورت نیمه رسمی در ایران شکل بگیرد. چنان‌که محقق کرکی با در نظر داشتن جنبه‌های پراهمیت شکل‌گیری صفویه و تأسیس آن بر بنیاد تشیع، در صدد استفاده از زمینه‌ی مساعد برای استقرار نهاد تشیع برآمد. اقدامات مذهبی و سیاسی وی، زمینه را برای فعالیت گسترده‌ی علمای دیگر شیعه، همچون شیخ بهایی، میرداماد و علامه مجلسی، در سراسر قلمرو صفویان فراهم ساخت.

صفویّه با گزینش صدر عامه و خاصه و سپردن درآمد موقوفات به علما و ایجاد شبکه‌ی گسترده‌ای از شیخ الاسلام‌ها در شهرهای ایران، سازمانی نیمه دولتی برای روحانیت شیعه ایجاد کرد. اما در پی فروپاشی حکومت صفوی و آمدن افغانان سنّی مذهب و نادرشاه - که به مذهب تسنن باور داشت - سازمان اداری روحانیت شیعه فرو ریخت و مکتب اصفهان عملاً تعطیل شد؛ و با آغاز دوره‌ی فترت، از زمان سقوط صفوی تا شکل‌گیری حکومت قاجار، به دلیل نا امنی و بی‌ثباتی حاصل از آن، و بی‌توجهی به مقام و منزلت فقها و علما - سبب مهاجرت این قشر فرهیخته‌ی مذهبی به عتبات عالیات گردید.

در این مقاله، سعی بر این است که نخست به زمینه‌های حضور علما و دانشمندان شیعه در ایران در زمان حکومت صفویان پرداخته شود؛ سپس فعالیت‌ها و تلاش‌های آنان در مسائل مختلفی که موجب اعتلای فرهنگ شیعه در این دوره شده است، مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه‌ی حضور علمای شیعه در ایران عصر صفوی

مسئله حضور علما و روحانیان در حکومت صفوی، از مسائل بحث‌انگیز دوره‌ی اخیر بوده است. از یک سو، برخی از نویسندگان معاصر، با دیدی انتقادی به این حرکت نگرسته‌اند و آن را از زاویه‌های مختلف به بوتّه نقد سپرده‌اند. از سوی دیگر، گروهی از دانشوران و

نویسندگان، آن را ضرورتی تاریخی تلقی کرده و از آثار مبارک و دست‌آوردهای آن، سخن گفته‌اند.

از زمان شیخ صفی، شاهد افزایش گرایش‌های مردم به تصوف و روی آوردن بعضی از آن‌ها به فعالیت‌های ظلم‌ستیزانه هستیم. شیخ زاهد گیلانی، از شاگردان جبللی و از مریدان نجم‌الدین کبری (اهل سنت) بود، و شیخ صفی اهل سنت - که در جستجوی مراد بود - شیخ زاهد را دریافت و از مکتب شیخ زاهد گیلانی شیعه مذهب، درس آموخت و بعد از اظهار مریدی، داماد او نیز شد؛ و همین امر و دیگر مسائل، عاملی گردید تا موجب گرایش وی به مذهب تشیع شود و حاصل آن، به پرورش فرزندان از مادری شیعی انجامید. بعضی از مورخان، خواجه علی فرزند شیخ صدرالدین (نوهی شیخ صفی) را اولین فرد شیعی این خاندان می‌دانند. شیخ ابراهیم در مقطع آرامی به سر می‌برد؛ اما شیخ جنید به امر سیاست وارد می‌شود (ابطحی، ۱۳۸۳: ۳۸ - ۴۰).

شیخ حیدر فرزند وی، کلاه دوازده ترک، به‌نشان ۱۲ امام شیعه، را شعار رسمی مریدانش قرارداد و جنگ سخت و اختلاف شدید با آق قویونلوها موجب شد، فرزندان حیدر، یعنی اسماعیل و ابراهیم، ره‌سپار محیط آرام و فضای مذهبی گیلان شوند، و همین امر سبب گردید اسماعیل میرزا در فضای مذهبی تشیع گیلان پرورش یابد. از زمان ورود فرزندان شیخ حیدر به گیلان، به‌خصوص اقامت چند ساله در لاهیجان، که از پایگاه‌های مهم مذهب شیعه ۱۲ امامی بود، علاوه بر آن‌که شیعیان آن منطقه را به حمایت و طرف‌داری از او وا داشت، بلکه خود عاملی شد که در تشکیل حکومت شیعی یکپارچه در سرتاسر ایران نقش مهمی ایفا کرد.

در هر حال، باید اشاره نمود که حضور اسماعیل میرزا در گیلان، موجب مهاجرت و جذب افراد بی‌شماری از صوفیان و مریدان خاندان شیخ صفی به آن دیار شد. اسماعیل میرزا، پس از چند سال تعلیم و تربیت، با تصمیم خاندان و مریدان خود، حرکت سیاسی و مذهبی خویش را آغاز نمود، که همراهی شیخ شمس‌الدین لاهیجی و میر نجم‌زرگر، تا جلوس به سلطنت، نشان‌دهنده‌ی تلاش شیعیان به استقرار تشیع در ایران بود. اگرچه، باید اذعان داشت که رسمیت یافتن مذهب تشیع به‌دوران اقامت اسماعیل میرزا در گیلان و تعلیم او در نزد شیعیان و همراهی شیعیان مربوط می‌شود.

بنابراین، برخلاف نظر عده‌ای، باید گفت که اعلام رسمیت تشیع به دلیل مسائل سیاسی و مقابله با عثمانی‌ها نبود، بلکه به اقامت وی در گیلان و تأثیرپذیری از حوادث آن دوره و گذشته‌ی خود او برمی‌گشت؛ و با گذشت فراز و نشیب‌های فراوان در حیات شاه اسماعیل واستقرار وی در تبریز و تصمیم او بر اعلام رسمی مذهب تشیع، باوجود عکس‌العمل ممانعت عده‌ای از سنّیان آن منطقه، اسماعیل میرزا رسمیت تشیع را اعلام کرد و به‌نام ائمه (ع) سکه ضرب کرد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۶-۹).

شاه اسماعیل و به‌خصوص شاه تهماسب و بعدها شاه عباس اول، موفق به ایجاد نوعی تمرکز و وحدت مذهبی در ایران شدند و همین امر موجب گردید تا زمینه برای حضور و تبلیغ و ترویج مبانی فقه شیعه فراهم شود. اجرای این سیاست، موجب مهاجرت علما و فقهای جبل عامل به ایران و حتی پذیرش مناصب دولتی گردید و ایران به عنوان پرچم‌دار فقه شیعی، و پادشاه به‌عنوان حامی آن، مطرح شد که این امر، نقطه‌ی عطفی در تاریخ تشیع به‌شمار می‌آید (خوانساری، ۱۳۹۰ه.ق: ۱۷۰).

به‌دلیل نبود علمای دینی شیعی طراز اول در ایران، ابتدا شاه اسماعیل و بعدها شاه تهماسب، از علمای عراق و جبل عامل دعوت کردند تا برای تبلیغ تشیع به ایران بیایند و عالمان شیعه نیز با مشاهده‌ی زمینه‌ها و شرایط پیش آمده‌ی سیاسی و اجتماعی بسیار مناسب برای آن‌ها در ایران و به‌منظور گسترش تبلیغات و تعلیمات دینی و آموزه‌های شیعی که در چندین سده‌ی گذشته، کم‌تر فرصت این چنینی حاصل شده بود، از نقاط مختلف دنیا، به‌خصوص از جبل عامل، به‌سوی حوزه‌ی اقتدار و فرمان‌روایی صفویان روی آوردند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۰).

فعالیت‌ها و تلاش‌های دانشمندان شیعی در اعتلای فرهنگ شیعه در عصر صفوی

علمای جبل عامل در قدرت سیاسی و فرهنگی عصر صفوی نقش بسزایی داشتند و از آن جمله می‌توان به نقش محقق کرکی در تعدیل سیاست‌های شاه اسماعیل، تغییر نظام حکومتی و به‌قدرت رسیدن شیعه در ایران اشاره کرد.

به‌دلیل مشکلات موجود در فراگیری علوم شیعی، به‌خصوص به عربی بودن منابع شیعی، سیاست شاه تهماسب صفوی بر این امر مبتنی شد تا متون مذهبی، علاوه‌بر نگارش از سایر

زبان‌ها به‌ویژه زبان عربی، به زبان فارسی برگردانده شود؛ و در قبال سیاست فرهنگی نیز، از علمای شیعه خواسته شد تا به ترجمهٔ مواریث شیعه بپردازند، که خط‌دهی آن نیز برعهدهٔ علمای شیعه بود. در نتیجه، متون عربی مربوط به شرح حال امامان، به‌دستور شاه تهماسب، برای تقویت مذهب تشیع ترجمه شد و همچنین کتاب‌های زیادی در مبحث امامت و اصول عقاید شیعی تألیف گردید (چلونگر، ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۷۷).

در نتیجه‌ی سیاست مذهبی شاه تهماسب در راستای گسترش تشیع در ایران، از یک سو مذهب تشیع در ایران تقویت شد، و از سوی دیگر این سیاست، آثار سیاسی و فرهنگی خاصی از خود برجای گذاشت. به این دلیل، عثمانی‌ها و اوزبک‌ها سیاست دشمنی و حتی جنگ در پیش گرفتند و هجوم‌های مکرر انجام دادند و تشیع را بدعت در اسلام مطرح کردند؛ چنان‌که عبید الله خان اوزبک برانداختن مذهب شیعه را وظیفهٔ دینی خود می‌دانست. سلطان سلیمان عثمانی نیز، برای حفظ اعتبار مذهبی خود در جهان اسلام و جلب رضایت علمای سنی، خود را ناگزیر به جنگ با شاه تهماسب و برانداختن دودمان صفویان و از میان بردن شیعه در ایران می‌دید (شادپور، ۱۳۸۳: ۵۰۰-۵۰۳).

محقق کرکی، پس از مرگ شاه اسماعیل و با گذشت چند سال از سلطنت شاه تهماسب، در سال ۹۳۵ هجری قمری با دعوت وی و با اختیارات بیش‌تری که در فرمان معروف شاه تهماسب به صراحت بیان شده است، وارد ایران شد. در این دوره، محقق کرکی با توجه به اختیارات قابل توجه خود، اقدامات مختلفی در راستای گسترش، ترویج و تبلیغ احکام و عقاید شیعی انجام داد. نیروی مذهبی در زمان شاه تهماسب، که به‌همراه محقق کرکی از جبل عامل به ایران آمده بود، نقش اول را ایفا کرد و به‌دلیل آن بود که شاه امور مملکت را به او واگذار کرد و اطاعت از او را بر همه لازم دانست و اصل حاکمیت را، به‌دلیل نایب امام زمان (عج) خواندن وی، برای او به‌شمار آورد.

در حقیقت، شاه با پذیرفتن ولایت محقق کرکی، عمل سیاسی خود را در چارچوب فقه سیاسی شیعه تأمین می‌نمود. محقق کرکی از این‌که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دربار صفوی یافته بود، به او لقب مخترع مذهب شیعه دادند. وی، اولین فقیه‌ی بود که در احکامش نشانه‌های مقلّماتی نظریهٔ دولت و نظریهٔ اثبات ولایت فقیه دیده می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۸). محقق کرکی به بسیاری از شهرهای ایران سفر می‌کرد و بر کارهای شرعی نظارت

می‌نمود و به تدریس نیز اشتغال داشت. این اقدام در دهه‌های بعد تداوم یافت و به امری فرهنگی تبدیل شد (خالقی، ۱۳۷۹: ۴۶).

از ابتدای قرن دهم، تا پایان سده‌ی یازدهم هجری قمری، حدود ۶۰ نفر از علمای جبل عامل به ایران عزیمت نمودند و با پذیرش مناصبی همچون شیخ الاسلامی، قضاوت و صدری، ضمن مهار و اداره‌ی قدرت سیاسی، با برپایی کلاس‌های درس و تأسیس حوزه‌های علمیه و تربیت طلبان، به تقویت مراکز علمی و فقهی شیعه پرداختند و با تألیف کتب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، و شرح و ترجمه‌ی آثار بزرگان شیعه در زمینه‌ی معارف شیعی، به گسترش مبانی و آموزه‌های شیعی در سراسر ایران پرداختند (حسینی‌زاده، همان: ۹۰-۹۲).

هنر کرکی در واقع طرح شجاعانه نظریه ولایت فقیه در ایران و در میان درباریان و دولت‌مردان صفوی بود که آن‌را در خلال بحث نماز جمعه، مناصب شرعی، دریافت وجوهات و... مطرح کرد. ضمن این‌که علما در طول این سال‌ها کوشیدند تشیع فقه‌های علمی را جای‌گزین تشیع صوفیانه‌ی قزلباش کنند (همان‌جا). همکاری علمای شیعی صفویه در راستای مشروعیت دادن و یا تأیید حکام صفوی نبود، بلکه با اهداف مصالح اجتماعی و دینی صورت می‌گرفت، که فواید بسیار و تبعات مثبت فراوانی برای مذهب تشیع، مردم و علما داشت.

رونق حوزه‌های علمیه با استفاده از امکانات سلطنت و مصونیت یافتن علما، سادات، زیارتگاه‌ها و ترویج احکام شرعی از هدف‌های همکاری علمای شیعه در عصر صفوی بود. در کل، هدف آن‌ها نه مشروعیت دادن به حکام، بلکه ترویج احکام دین و رواج علوم اسلامی و دانش‌های دینی به‌شمار می‌رفت. این همکاری‌ها فرصت تاریخی قابل ملاحظه و پایگاهی امن برای تشیع در جهان خشن آن روزگار فراهم آورد (جعفریان، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

ساختار حکومتی صفوی، عبارت بود از سازمان‌ها و نهادهایی که سلطنت و قدرت سیاسی از طریق آن‌ها در گستره‌ی جامعه به اعمال قدرت می‌پرداخت. نظام حکومتی و دیوان‌سالاری مبتنی بر دربار، ایالات و سپاه، کاملاً در احاطه قدرت زمامداران صفوی قرار می‌گرفت، که در حمایت از قوانین شریعت و برقراری مناسبات نزدیک با عالمان دینی، ترویج آیین‌ها و شعائر

مذهبی، سنت تبری و تولی، مراسم سوگواری و اعیاد دینی تلاش بسیار نمودند، تا موجبات تحکیم هویت سیاسی ایران عهد صفوی را فراهم سازند (بهرام‌نژاد، ۱۳۸۳: ۹۹).

یکی از اصلی‌ترین هدف‌های حکومت اسلامی، ترویج فرایض دینی و جلوگیری از انجام اعمال نامشروع است. این موضوع در نزد علمای دینی عصر صفوی اهمیت خاصی داشت؛ به طوری که محقق کرکی در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه‌کن کردن اعمال نامشروع، مانند شراب‌خواری، قماربازی و ترویج فرایض دینی و محافظت اوقات نماز جمعه و جماعات، بیان احکام نماز و روزه، تفقد از علما و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدان و ستم‌گران، مساعی جمیله و مراقبت‌های سختی به عمل آورد (حسینی‌زاده، همان: ۷۲).

در این مقطع زمانی، مرجعیت شیعه بیش‌تر در جبل عامل پراکنده بود و مردم به مجتهدانی که در شهرها و روستاهای این منطقه حضور داشتند، مراجعه می‌کردند؛ که در رأس این جریان شهید اول، شهید ثانی و محقق کرکی قرار داشتند. محقق کرکی و تعدادی از علمای عرب که به همراه وی به ایران آمدند، بانیان اصلی حوزه‌های علمیه ایران محسوب می‌شوند. کار محقق کرکی، به خصوص در دوره شاه اسماعیل، تبلیغ و پاسخ‌گویی به مسائل روز و نیز پایه‌گذاری حوزه‌های علمیه در شهرهای مختلف ایران بود. وی با حضور خود در شهر، مردم و عالمان شیعه شده را به مبانی فقهی و کلامی شیعه آشنا می‌کرد و حوزه‌های علمیه شیعه را بنیان می‌گذاشت. کرکی از جمله در کاشان و اصفهان، حوزه علمی پربراری بنا نهاد که بعدها علمای بزرگی در خود پرورش دادند. از کارهای وی تلاش برای قبله‌یابی شهرهای ایران بود که مخالفت‌های زیادی نیز به همراه داشت (همان: ۱۳۰).

محقق کرکی در این دوره به تربیت شاگردانی همت گماشت که هر یک از آن‌ها در روند رشد حوزه‌ها مؤثر واقع شدند. شاگردان او را ۴۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. از سوی دیگر، محقق کرکی که اصلاً عرب بود، برای این‌که مردم با مبانی فقهی و کلامی تشیع بیش‌تر آشنا شوند، شاگردان خود را به ترجمه آثار شیعی به فارسی تشویق کرد. حرکت علمی محقق و یارانش در دوره‌ای که تبلیغ مذهب به مدد شمشیر بود، اهمیت فراوانی داشت. او و شاگردانش تأثیر مهمی در رشد آگاهی مذهبی جامعه‌ی نوپنید شیعه در ایران و ایجاد حوزه‌های علمی شیعی

برجای گذاشتند که آثار آن، بعدها، با ظهور علمای بزرگی از میان همین حوزه‌ها ظاهر شد. (همان، ۴۶-۴۷).

اقتدار صفویان ناشی از بهره‌مندی و یاری گرفتن از پشتوانه‌ی اندیشه‌ای فراگیری بود که اگرچه در آغاز بر دو رکن تصوف و تشیع قرار داشت، اما به‌دنبال رسمیت یافتن تشیع، آموزه‌های مذهب شیعه بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی فکری آن گردید و فرهیختگان دینی، به‌خصوص علمای مهاجر، در تقویت و ترویج اندیشه‌ی مذهبی آن نقش بسزایی داشتند (شبیانی، ۱۳۴۶: ۵۹). فلسفه‌ی سیاسی شیعیان در عصر غیبت، انکار قدرت‌های حکام و همچنین پرهیز از مخالفت و اجتناب از کسب قدرت سیاسی بود.

اگرچه پس از شهادت امام حسین (ع) شاهد نهضت‌ها و قیام‌های مختلف علویان بوده‌ایم و در طول تاریخ عده‌ی زیادی از علویان با ادعای امامت و مهدویت وارد مسائل سیاسی شده و با حکام وقت دست به پیکار زده‌اند، از عصر ایلخانان جنبش‌های شیعی بیش‌تری به وقوع پیوست و تشیع غالبانه و تصوف عامیانه به هم رسید و با یکدیگر آمیختند و ایدئولوژی جنبش‌های شیعی را تشکیل دادند. دعوی نیابت از مهدی (ع) ویژگی مشترک همه‌ی جنبش‌های شیعی در طول قرن هشتم و نهم است که ویژگی ایدئولوژی غالبانه‌ی صفوی از مدت‌ها پیش از قدرت یافتن صفویان تکوین یافته بود (رحیم‌زاده‌ی صفوی، ۱۳۴۱: ۱۳۶).

پادشاهان صفوی، برای تحکیم مبانی مشروعیت خود، با دست‌کاری در سلسله نسب خویش، خود را وارث حقیقی امامان شیعه جلوه دادند و بر اساس این تغییرات، صفویه از فرزندان امام کاظم (ع) شمرده شدند و خود را وارثان امامان و حافظان ایمان و امانت تلقی کردند؛ درحالی‌که خود شیخ صفی‌الدین حتی پیرو مذهب شیعه نیز نبوده است. آنان بدین ترتیب کسب مشروعیت می‌کردند که هم از حقانیت علی (ع) و ائمه‌ی شیعه نصیب می‌بردند و هم از فره‌ایزدی برخوردار می‌شدند.

صفویان از عواطف قومی نیز برای اعمال سیاست‌های مذهبی خویش سود می‌جستند. آنان آشکارا کوشش می‌کردند تا به سنن و آداب قومی نیز وجهه‌ی مذهبی و شیعی داده شود، که نمود این کوشش را در انطباق نوروز با عیدغدیر خم و نقل احادیث مختلف درباره‌ی نوروز می‌توان یافت؛ چنان‌که شاه اسماعیل نیز قبل از شکست در جنگ چالدران،

به‌عنوان فرابشر و خداگونه ستایش می‌شد؛ که بعدها این صبغه در جانشینان وی ماهیت خود را از دست، که قدرت یافتن علمای شیعه، عامل مهمی در کم‌رنگ شدن جنبهٔ قدسی این پادشاهان بود و نیابت امام برای مجتهدان به رسمیت شناخته شد (صدری‌نیا، بی‌تا: ۵۲-۵۸).

صفویان، تحت‌تأثیر دو جریان تصوف و تشیع قرار داشتند؛ و همین امر موجب اقتدار معنوی آنان و دست یافتن‌شان به نوعی قدرت اجتماعی شد، که نیروهای حامی، ثروت، نذورات و موقوفات و انباشت سرمایه‌ی آن را تقویت نمود.

تغییر از سنی‌گری اعتدالی به شیعی‌گری غالبانه، مهم‌ترین حادثه‌ای بود که پس از شیخ‌صفی در متن طریقت و اندیشهٔ مذهبی صفویان روی داد و آن‌ها در کسوت مقام مرشد کامل و در بستر دو قرن فعالیت در اردبیل، از چنان قدرتی برخوردار شدند که با اشاره‌ی کوچکی، مریدان و حامیان‌شان حاضر بودند (جعفریان، ۱۳۷۰: ۱۲۳). در واقع، تشیع وجه دیگر ساختار اندیشه‌ای صفویان را تشکیل می‌داد و پیوند خوردن طریقت صفوی با آرمان‌های غالبانه‌ی شیعی، تأثیر بسزایی در روی‌آوردن آن طریقت به‌یک جنبش فراگیر مذهبی و سیاسی داشت و این اندیشه بعد از تسلط صفویان بر قدرت سیاسی، مذهب شیعه‌ی دوازده امامی به‌عنوان مذهب رسمی اعلام گردید.

تأسیس دولت و جامعه‌ی شیعی، به‌همراهش، ساختار و نهاد دینی خاص خود را ایجاد نمود که همین امر موجب پیدا شدن کنشی دو سویه در پیوند با دولت و جامعه گردید و به مشروعیت‌سازی آن ساختار، کمک شایانی نمود. این تعامل در دوره‌ی نخست در سطح محدودی بود؛ به‌طوری‌که در آثار فکری محقق کرکی، قطیفی، شیبانی و مقدس اردبیلی، مفاهیم قدرت و سلطنت با رویکرد آشکار به دولت صفوی عینیت نیافت؛ اما در دوره‌ی دوم در نظر متفکرانی، چون علی نقی کمره‌ای، محمد باقر سبزواری، فیض کاشانی، مجلسی، عاملی و ناجی، مقصود از «ظل الله فی الارض» از آن پادشاهان شیعی بود که این نظریه در تبیین مفهومی خاص از دولت و هویت سیاسی جامعه‌ی ایرانی، بر محوریت سلطنت و شریعت و یا پادشاه و عالمان دینی تأثیر بسزایی داشت و در نهادینه شدن ساختار سیاسی و استواری هویت سیاسی صفویان تأثیر قابل توجهی به‌جا نهاد (بهرام‌نژاد، ۱۳۸۳: ۹۰).

به‌همین منظور، محقق کرکی تلاش داشت تا در جامعه، غیر از تشیع کلامی، چیزی حضور پیدا نکند. بنابراین، تلاش‌های او نتیجه داد و کار به آن‌جا رسید که در عصر شاه

عباس، قزلباشان، که فرقه‌ی صوفی را تشکیل داده بودند، سرکوب و رهبرانشان کشته شدند و جمعیت‌شان در هم ریخت.

با ورود علمای شیعی به ایران، مخالفت آنان با صوفیان آغاز شد. اگرچه این عکس‌العمل را می‌توان در راستای اقدامات صوفی‌زدایی شاه اسماعیل ارزیابی کرد، ولی در هر حال، اعتقادات خاص و غلو آشکار آنان و بی‌اعتنایی به احکام شرعی، هیچ‌جای شبهه‌ای برای فقهای چون کرکی در مخالفت با آنان باقی نمی‌گذاشت و با وجود این‌که از قدرت سیاسی و نظامی برخوردار بودند، کرکی و علمای دینی آن زمان، از مخالفت با آنان سرباز نمی‌زدند. بنابراین، محقق کرکی کتابی در رد صوفیه به نام *المطاعن المجرمیه* نوشته و فتاوی‌ی نیز در این زمینه از وی باقی مانده است (حسینی‌زاده، همان: ۵۹-۶۰).

نقش علمای شیعی در تبیین شیعی‌گری و مقابله با افکار صوفیانه، از دیگر اقداماتی بود که در این دوره به‌نوعی به‌مبارزه‌ی اعتقادی و فلسفی - عرفانی تبدیل شده بود. خاندان صفوی، اگرچه خودشان با افکار صوفیانه شروع کرده بودند، با توجه به خطرات این افکار و اقدامات افراطی بعضی از صوفیان، از فعالیت آنان حمایت نکردند و حتی در زمان بنی‌عباس شاهد برخوردهای شدید و سرکوب آنان بوده‌ایم، که به تدریج این قشر از جامعه منزوی شد و اعتبار گذشته‌ی خود را، که در طول چند سده‌ی پیش به دست آورده بودند از دست دادند. پادشاهان صفوی در مجادله و رقابت میان صوفیان و علما، تلاش می‌کردند جانب علما را بگیرند؛ چراکه اصولاً تفکر صوفی مآبانه به درد اداره‌ی جامعه نمی‌خورد (عقیلی، بی‌تا: ۱۱۹). این نظریه که وقتی امام معصوم زنده است، حجت خداست، اما بعد از غیبت او نواب خاص یا عام او عهده‌دار وظایف او می‌گردند، در بحث امامت از توجهات شیعه است. در فرهنگ شیعه، باب اجتهاد باز است و مجتهد تنها یک عالم نیست، یک مرجع است که علاوه بر این‌که نصوص مقدس را می‌داند، از قوه‌ی اجتهاد نیز برخوردار است که از میان احکام متصور، حکم قضایی صادر می‌کند. در میدان مصلحت‌اندیشی، مصلحت را با تقدس متن مقایسه می‌کند و وظیفه‌ی دیگرش دفاع از دین و نفی شبهات است. فتاوی‌ی هر مجتهد تا وقتی که مستدل به ادله و قرائن است، حکم الهی قطعی است. بنابراین، مجتهدی که در میان شیعه صاحب نفوذ و صاحب حکم می‌شود، به نوعی زعامت می‌رسد که چیزی نزدیک به رهبری امت است. در این نگاه، مجتهد یک مفتی ساده نیست، بلکه حافظ دین و چارچوب

آن است، که از آثار اجتهاد زنده، انعطاف‌پذیر کردن فقه است که موجب توجه مجتهد زنده به مصالح روز می‌شود (جعفریان، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

از آثار مهم طرز فکر فقهی شیعه در زمینه‌ی اجتهاد و تقلید در آغاز دوره‌ی صفوی، اصطلاح «مجتهد الزمانی» بود که برای فقیه جامع‌الشرایطی که منصب شیخ الاسلامی یا ملاباشی را عهده‌دار بود، به‌کار می‌رفت. این عناوین برای محقق کرکی، شیخ عبدالعادل، محقق خراسانی و علامه مجلسی به‌کار رفته است. بالا گرفتن بحث ضرورت زنده بودن مجتهد، موجب نگارش رساله‌های متعدد در این زمینه شد و به‌عنوان یک بحث مهم درآمد و با روی کار آمدن دولت صفویه، اعتبار خاص یافت و مجتهد، حتی کسی مانند شهید ثانی که در خارج از ایران می‌زیست، نایب امام زمان (عج) بود. محقق کرکی نظریه‌پرداز دولت صفوی، مانند چند مسئله‌ی دیگر، از قبیل نماز جمعه و خراج، نخستین رساله‌ی مستقل را در این باره نوشت و دومین را شهید ثانی، و شیخ حسن صاحب معالم‌الاصول، فرزند شهید ثانی، هم رساله‌ای در تأیید نظر پدرش در عدم جواز تقلید از میت نوشت. شیخ محمد بن جابر، میرزا محمد الحسن شیروانی، محمد بن حسن حرعاملی، سید نعمت‌الله الجزائری و سلیمان بن عبدالله الماحوزی و محمد باقر وحید بهبهانی و دیگران، از دیگر علمایی بودند که بعدها در این زمینه رساله نوشتند (عقیلی، همان: ۲۲۱).

زمینه‌ای که برای فعالیت علمای شیعه در آن زمان به وجود آمد، باعث شد که به‌تدریج، علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت مؤثر واقع شوند و این تأثیر و نفوذ در دوره‌ی تهماسب یکم و سلطان حسین یکم به اوج خود رسید. در واقع، نوعی رابطه بین زعامت معنوی و زعامت سیاسی به‌وجود آمد، که یکی از نتایج آن، اداره‌ی برخی از تشکیلات دولتی، مانند امور قضایی و اوقاف و امور مالکیت، به‌دست روحانیان بود (ابطحی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۵).

در عصر صفوی، تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، تأثیر فراوانی بر کلیه‌ی زمینه‌های حیات فرهنگی ایران به‌جا گذاشت. حکام صفوی در مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، از طریق پیوند با اسلام، از هیچ کوششی فروگذار نبودند. مقامات روحانی که در ادوار گذشته برای اجرای حکم خود متکی به مقامات دنیوی بودند، در عهد صفوی مستقل شدند؛ چنان‌که کار به‌جایی رسید که حتی فرمان‌های سلطنتی می‌بایست از جانب مقام روحانی مورد تأیید قرار گیرد (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۵۴).

علامه مجلسی از بزرگ‌ترین عالمان شیعه بود که خدمات گوناگون و فراوانی به جهان اسلام و مذهب تشیع کرد. از جمله خدمات فرهنگی و دینی او، تألیف کتاب‌های بسیار در موضوع‌های مختلف دینی، به دو زبان فارسی و عربی است. اما در میان آثار گران سنگ وی، مجموعه‌ی عظیم بحارالانوار که به حق دایر المعارف بزرگ شیعه به‌شمار می‌آید، بیش از دیگر آثار وی، موجب شهرت او شده است (مصلح‌الدین مهدوی، ۱۳۴۸: ۵۵).

فقه‌های جبل عامل، از قبیل محقق کرکی و شیخ بهایی و دیگران، با تأسیس حوزه فقهی اصفهان، حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم و نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشتند. بسیاری از اهل تدین، از مجلسی با عنوان بزرگ‌ترین احیاگر حدیث شیعه و از مروّجان موفق و کم مانند امامیه یاد می‌کنند. ماده اصلی کتاب‌های علامه مجلسی حدیث، و موضوع آن‌ها کلام، فقه، اخلاق و تاریخ است. او با تمام همت به احیای آثار از یاد رفته‌ی حدیثی پرداخت و شرح و معرفی و گسترش معارف اهل بیت (ع) را وجهه‌ی همت خویش ساخت و در اخذ معارف، فقط به منابع حدیثی اتکا کرد. اگر از بحارالانوار - که دایر المعارف حدیثی شیعه است - بگذریم، موضوع برخی از دیگر تألیفات او در شرح حدیث است. کتاب‌های ارزشمندی چون مرآة العقول، شرح اربعین، ملاذ الاخبار و عین‌الحیو، از این قبیل است (عابدی، ۱۳۷۸: ۲۲-۳۰).

از معروف‌ترین عالمان شیعه‌ی این دوره، علاوه‌بر محقق کرکی، می‌توان به این شخصیت‌های مذهبی دوره‌ی صفویه اشاره کرد:

علامه مجلسی، عالمی دینی بود که در عرصه‌ی نشر تعالیم شیعی، ترویج آداب و سنت‌های دینی، بازگفتن دیدگاه‌های خود درباره‌ی نحله‌ها و فرقه‌های منحرف از دین، سامان دادن به یکی از بزرگ‌ترین جوامع حدیثی شیعه و امر به معروف و نهی از منکر را میدان فعالیت خود قرار داد. او، افزون بر همه‌ی این‌ها، برخی مناصب رسمی دین را که بنابر آموزه‌های دینی بر دوش فقیه نهاده شده است، در بخش پایانی عمر خود تصدی کرد. اقامه نماز جمعه و شعائر دینی، نهی از منکراتی چون شراب خواری، مبارزه با جریان‌های افراطی تصوف، و امر کردن پادشاهان به اجرای عدالت در دوره‌ی شیخ الاسلامی و...، از جمله فعالیت‌های اجتماعی او به‌شمار می‌رود (همان: ۳۵).

محمدبن ابراهیم قوام شیرازی، معروف به ملاصدرا و صدرالمتهلین، حکیم الهی و فیلسوف ربانی بی‌نظیر، که حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. دانش گسترده‌ی شیخ بهاء (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ه.ق)، از فقه و تفسیر و حدیث و ادب گرفته، تا ریاضیات و مهندسی و نجوم و مانند این‌ها. او را می‌توان به فیثاغورس یا هرمس تاریخ علم یونان، همانند دانست.

میر محمدباقر حسینی، معروف به میرداماد، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود در فلسفه مشائی و اشراقی و عرفان و نیز در فقه و حقوق اسلامی و استاد بزرگ این علوم بود. محمدبن المرتضی، ملقب به محسن، مشهور به فیض [کاشانی] بود. وی بیش‌تر به فقه و حدیث و اخلاق و عرفان معروف شده است. فیض، بیش از صد جلد کتاب تألیف کرده است. کتب معروف او عبارت‌اند از: *مفاتیح در فقه، الوافی در حدیث، الصافی و نیز الاصفی* در تفسیر قرآن مجید، *عین الیقین و نیز اصول المعارف در فلسفه و عرفان، البیضاء در اخلاق*، که تماماً به زبان عربی است و هریک در جای خود اهمیت بسزایی دارد.

عبدالرزاق فرزند علی لاهیجی، ملقب به فیاض بود. لاهیجی تألیفاتی در فلسفه و کلام دارد که معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: *شوارق الالهام* در شرح تجرید الکلام، گوهر مراد در علم کلام به زبان ساده، شرح کتاب *هیاکل النور* سهروردی، حاشیه بر شرح اشارات و چند کتاب و رساله‌ی دیگر. دیوان شعر او نیز در دست است (جعفری، ۱۳۶۴: ۶۸۴-۶۸۶). به لحاظ فکری و علمی، علمای ایرانی دوره‌ی سلطنت شاه تهماسب صفوی را که تقریباً مقارن با زمان حیات مقدس اردبیلی بودند، می‌توان به سه گروه زیر تقسیم کرد:

۱. فقها و طلاب علوم شرعی
۲. حکما و متعلمان علوم عقلی
۳. عده‌ای از علما که طریق میانه را برگزیدند و از خرمن حکمت و فقاہت توشه برداشتند.

محصول علمی و فکری هریک از گروه‌های مذکور و تأثیر آنان بر حیات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران متفاوت و نا همگون است (جعفری هرندی، ۱۳۶۲: ۲۳۰).

نتیجه‌گیری

هویت هر حکومتی در هر کشور به فلسفه‌ی شکل‌گیری، تاریخ و پیشینه‌ی مردم آن و نیز وضعیت منطقه و همسایگانش مربوط می‌شود. پیدایش قدرت مرکزی سلسله‌ی صفویه، فرصتی بود تا پس از سده‌ها خلاء قدرت در سرزمین ایران، استعداد تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی اقوام ایرانی شکل جدیدی به خود بگیرد.

صفویان، مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران قرار دادند و آن را به‌عنوان عامل همبستگی ملی ایرانیان برگزیدند. شیوه‌ی حکومت صفوی، تمرکزگرا و قدرت مطلقه (در دست شاه) بود. پس از تشکیل حکومت صفویه، ایران اهمیتی بیش‌تر پیدا کرد و از ثبات و وحدت برخوردار شد و در عرصه‌ی جهانی مطرح گردید.

برای نخستین‌بار، فقها و روحانیان شیعه در روزگار حکومت صفوی به‌کانون قدرت راه یافتند. گزینش شیعه به‌عنوان مذهب رسمی ایران و کوشش حکومت صفوی در سازمان دادن به تشکیلات مذهبی نیمه دولتی، آغاز دوره‌ی تازه‌ای در رشد و نشو و نمای روحانیت شیعه بود. نقش علمای شیعی در تقویت دولت و پادشاهان صفوی، مشروعیت دادن به حاکمیت، توسعه‌ی فعالیت‌های فرهنگی، دینی، آموزشی، و همچنین، پایه‌ریزی نوعی نگرش سیاسی نسبت به حاکمیت بود. علمای شیعه، چون زمینه‌ها را مناسب دیدند، به فعالیت‌های زیر پرداختند:

از بین بردن آثار شوم تبلیغات ضد ولایتی که از زمان خلفا آغاز شده و در عهد بنی امیه و بنی عباس به‌ثمر رسیده، و مردم را از اهل بیت (ع) دور ساخته بود.
ایجاد دوستی و محبت نسبت به خاندان رسول اکرم (ص) که به نص قرآن شریف، اجر و پاداش رسالت آن حضرت بود.

چون در بخشی از اصول دین و فروع احکام، بین شیعه و سنی اختلاف وجود داشت و غالب مردم از آن بی اطلاع بودند، علما و دانشمندان به تألیف و نشر کتب کلامی و فقهی، به‌خصوص به زبان فارسی، پرداختند.

علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی (فوت ۹۴۰ ه.ق) از شخصیت‌های بزرگ فقه شیعه است، که در سیر تکاملی آن نقشی مهم داشت و مخصوصاً در استوار ساختن مبانی فقه کوشش‌های اساسی کرده است.

احمد بن محمد اردبیلی (فوت ۹۹۳ ه.ق.)، نگارنده مجمع الفوائد و البرهان و زبد البیان در فقه، روشی کاملاً مستقل و مخصوص به خود داشت، که مکتبی خاص به وجود آورد. به طور مشخص کار او اتکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی، بدون توجه به آرا و انظار پیشینیان، بود.

علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (فوت ۱۱۱۰ ه.ق.)، نگارندهی مرآت العقول و بحار الانوار نیز به آرا و بیانات اردبیلی و صاحب مدارک علاقه مند بوده و از آن دو در آثار خود نقل کرده است.

زمینه‌ای که برای فعالیت علمای شیعه در آن زمان به وجود آمد، باعث شد که به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت مؤثر واقع شوند و این تأثیر و نفوذ در دوره‌ی تهماسب یکم و سلطان حسین یکم به اوج خود رسید. در واقع، نوعی رابطه بین زعامت معنوی و زعامت سیاسی به وجود آمد، که یکی از نتایج آن، اداره‌ی برخی از تشکیلات دولتی، مانند امور قضایی و اوقاف و امور مالکیت، به دست روحانیان بود.

کتابنامه

۱. ابطحی، سید مصطفی. ۱۳۸۳، «رسمیت یافتن تشیع در ایران»، تهران، [بی‌نا].
۲. انصاری، قاسم. ۱۳۸۶، مبانی عرفان و تصوف، ج ۶، تهران، طهوری.
۳. بهرام نژاد، محسن. ۱۳۸۳، «هویت سیاسی دولت صفوی»، صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، دانشگاه تبریز و ستوده.
۴. ترکمنی آذر، پروین. ۱۳۸۳، «خاندان صفویه و شیعیان گیلان»، صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، دانشگاه تبریز و ستوده.
۵. جعفریان، رسول. ۱۳۸۱، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان.
۶. جعفری، محمد تقی. ۱۳۶۴، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ج ۳، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷. جعفری هرندی، محمد. ۱۳۶۲، *مروری بر تاریخ فقه و فقها*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، چاپخانه آذر نوش .

۸. جعفریان، رسول. ۱۳۷۰، *تاریخ شیعه در ایران*، تهران، امیرکبیر.

۹. چلونگر، محمد علی. ۱۳۸۳، «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران»، *صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، تبریز، دانشگاه تبریز و ستوده.

۱۰. حسینی زاده، سید محمد علی. ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۱. حلبی، علی اصغر. ۱۳۸۶، *شناخت عرفان و عارفان ایرانی*، چ ۵، تهران، زوار.

۱۲. خالقی، علی. ۱۳۷۹، *اندیشه سیاسی محقق اردبیلی*، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۳. خوانساری، محمدباقر. ۱۳۹۰ق، *روضات الجنات*، تهران، [بی‌نا].

۱۴. رحیم زاده صفوی. ۱۳۴۱، *شرح جنگ‌ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی*، تهران، گلشن.

۱۵. شادپور، حسن. ۱۳۸۳، «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول»، *صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، تبریز، دانشگاه تبریز، ستوده .

۱۶. شیبانی، نظام الدین مجیر. ۱۳۴۶، *تشکیل شاهنشاهی صفویه و احیاء وحدت ملی*، تهران، دانشگاه تهران .

۱۷. صدری نیا، باقر. [بی‌تا]، *عهد صفوی، دوران بازیابی هویت ایرانی*، [بی‌جا]، [بی‌نا].

۱۸. عابدی، احمد. ۱۳۷۸، *آشنایی با بحارالانوار، بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه*، ج ۱، تهران، دبیرخانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۹. عقیلی، نورالله. [بی تا]، *جستاری در زمینه‌های رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران عصر صفوی*، [بی جا]، [بی نا].

۲۰. فروهر، نصرت الله. ۱۳۸۷، *کارنامه تصوف*، ج ۱، تهران، افکار.

۲۱. فلسفی، نصرالله. ۱۳۴۷، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.

۲۲. قدیانی، عباس. ۱۳۸۴، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفوی*، تهران، فرهنگ مکتوب.

۲۳. مهدوی، مصلح الدین. ۱۳۴۸، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، اصفهان، ثقفی.

۲۴. میراحمدی، مریم. ۱۳۶۳، *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.

The role of Safavid scholars and scientists in developing Shiite's culture

Ezatullah Nasiri Ph.D. ¹, Hamidreza Amine ^{2*}

Abstract

With an outlook to the political history of Shiite one can fathom that in the previous era, from early 4th century to early 10th century, Shiite scholars would considered the secular governments as usurpers and believed that it was belonged to jurisprudents. Before Safavids, Shiites were in general minorities. However with Shiite scholars, especially Amel Mount's scholars, coming to the scene this tension was reduced and the scene was set for developing Shiite teachings. Among the religious and national fruits of Safavids activities are: to establish a central government throughout Iran with subjugating provincial rulers, to push sovereignty and people toward Shiite whether reluctantly or voluntary for which the road was paved in previous centuries and was locally or periodically experienced in different parts of Iran, to make smart use of Iranian's attachment to the prophet's family which was there from far away in the history toward which there was different reactions in different parts of Iran by rulers or sometimes dissimulated in a whole.

Keywords: Shiite, softism, Safavids, theological schools, Shiite jurisprudents

1. Assistant professor of Islamic Azad University, Varamin Branch

2. M.A in history of Islamic civilization, Islamic Azad University, Shahr-e - Rey Branch

* Corresponding author: (Hamid.amineh@gmail.com)